

# ترجمہ و شرح خصال صدوق

ترجمہ و شرح

شیخ محمد صالح روغنی قرظینی

(از عالمان قرن ۱۱ و ۱۲)

جلد اول

باہمکاری  
رحیم خونسبانی

تحقیق  
محمد کریم باریک بین

ترجمه و شرح خصال صدوق / ج ۱

شیخ محمد صالح روغنی قزوینی

تحقیق: محمد کریم باریک‌بین

همکار: رحیم خونبافی

ناشر: مؤسسه انتشاراتی دار الحدیث

چاپ: اول، ۱۴۰۰

چاپ‌خانه: بوستان کتاب

شمارگان: ۳۰۰



سازمان چاپ و نشر  
مؤسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث

سازمان چاپ و نشر دار الحدیث: قم، میدان شهدا، ابتدای خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

تلفن: ۳۷۷۴۱۶۵۰ - ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۵۲۳ - ۰۲۵ - ص.پ: ۳۷۱۸۵/۴۴۶۸

hadith@hadith.net

http://www.hadith.net

# هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

## پیشگفتار

از دیرباز مهمترین شکل انتقال دانش بشری کتابت بوده است و عالمان پیشین با تأسی به حدیث شریف نبوی «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ» با تدوین دستنویس آثار خود، دانش را به آیندگان منتقل کرده‌اند. به کتابت در آوردن مطالب ارزشمند و علمی در قرون گذشته که با استفاده از کاغذ و قلم و به روش ساده و سنتی استنساخ انجام می‌شد، هم برای مردمان همان دوره‌ها بسیار ارزشمند بود و هم برای مردمان این دوران ارزشمندتر بوده و هست. اما برای مردمان همان دوران ارزشمند بوده است زیرا اولاً کاغذ به آسانی و فراوانی در دسترس نبود، در ثانی هر اثر مکتوب به صورت دستی نوشته می‌شد و امکان تکثیر آن به جز از طریق استنساخ در تعداد بسیار اندک و انگشت شمار میسر نبود و به طور طبیعی برای رونویسی از یک اثر زمان زیادی صرف می‌شد. اما برای آیندگان و از جمله مردمان عصر ما ارزش مضاعف دارد، زیرا آثار خطی به جای مانده از دوران‌های دور، میراث پیشینیان به شمار آمده و جایگاه علمی و سطح اندیشمندان گذشته را نمایان می‌سازد و البته دستیابی به دستاوردهای علمی پیشینیان مقدمه و لازمه رشد علم و دانش در دوران معاصر بشمار می‌آید. از این رو بر همگان واجب است میراث دار پیشینیان خود باشند و از آثار ارزشمندشان که با زحمت بسیار به رشته تحریر درآمده و به دست ما رسیده به صورت شایسته مراقبت نمایند و اگر نیاز به احیا است، نسبت به انجام آن همت گمارند. بنابراین نسخ خطی عالمان قرون گذشته میراث گرانبهایی است که امروز در اختیار ما قرار گرفته، و بی شک یکی از رسالت‌های مهم پژوهشگران معاصر، حفظ و احیای میراث دانشمندان گذشته است.

نسخه خطی «شرح و ترجمه خصال شیخ صدوق» به قلم عالم جلیل القدر ملامحمد صالح روغنی قزوینی -رحمه الله تعالی- از دانشمندان بنام قزوین در قرن یازده و ابتدای قرن ۱۲ هجری از جمله آثاری است که احیای آن گامی مؤثر در جهت پاسداری از میراث علمی پیشینیان در قزوین به شمار می‌آید. شهری که از قرن‌ها پیش از این، مهد علم و تقوی بوده

عالمان برجسته و وارسته بسیاری به خود دیده و در دامن خود پرورش داده است و رهبری معظم انقلاب در باره آن فرمود: «آن زمان که خیلی از شهرهای ایران روستای کوچکی بود یا اصلاً نبود، در قزوین آن قدر عالم و شخصیت و چهره معروف وجود داشت که سه جلد کتاب «التدوین» درباره شرح حال اینهاست.» این پیشینه درخشان، محققان و پژوهشگران این خطه را برای پاسداشت زحمات اندیشمندان گذشته خود فرامی خواند و آنهایی را که به شناسایی آثار ارزشمند آنان همت گماشته و تحقیق و پژوهش آن را در دستور کار قرار داده اند شایسته تحسین و ستایش قرار می دهد. مطالعه گذشته عالمان کهن شهر قزوین در عرصه علوم مختلف بویژه در فقه، اصول، فلسفه، تفسیر، کلام و بسیاری از علوم دیگر تحسین هر محقق منصفی را برمی انگیزد و طلاب و دانشجویان علاقه مند به این نوع پژوهش ها را به سوی جنبش علمی در جهت احیای میراث علمی پیشینیان خود سوق می دهد. بر این اساس علاقمندان به پژوهش می توانند با جهد و کوشش آثار قلمی عالمان این خطه، بویژه مخطوطات بجای مانده از آنان، اندیشه و آراء آنان و حوزه های علمی منتسب به یک دوره زمانی این خطه از کشور عزیز اسلامیمان اعم از حوزه تفسیری، کلامی، فقهی و اصولی و نیز حدیثی و فلسفی را از معدن کمتر اکتشاف یافته قزوین استخراج نمایند و جامعه علمی را از گنجینه غبار گرفته و خاک خورده اش بهره مند سازند.

حوزه علمیه استان قزوین به منظور تحقق این مهم، با همکاری برخی مراکز علمی و ناشران شاخص نسبت به انتشار آثار تولید شده مربوط به خطه قزوین همت گمارده و از محققان و پژوهشگران برای تحقق این هدف ارزنده دعوت به همکاری می کند. در این راستا اثر پیش رو که یکی از تلاش های به ثمر نشسته استاد گرانقدر و سختکوش جناب آقای حاج محمد کریم باریک بین است، مورد حمایت حوزه علمیه استان قزوین قرار گرفت و با همکاری انتشارات دارالحدیث که به طور تخصصی به تولید و نشر آثار حدیثی اهتمام دارد به زیور طبع آراسته شد. امید است که این اقدام گامی اگرچه کوچک در جهت نشر معارف دینی بویژه احادیث معصومان علیهم السلام به شمار آمده، مقبول درگاه احدیت قرار گیرد و تولید و احیاء آثار عالمان خطه عالم خیز قزوین نیز استمرار یابد. انشاء الله.

محمد تقی سبحانی نیا

مدیر حوزه علمیه استان قزوین

بهمن ۱۴۰۰ هجری شمسی

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

این کتاب مفید و ارزشمند که برای نخستین بار چاپ و در دسترس پژوهشگران فرهنگ اسلامی قرار می‌گیرد، شامل دو بخش عربی و فارسی است.

۱- **بخش عربی آن:** متن کتاب خصال شیخ صدوق «علیه الرحمة» است که تقریباً هزار و صد سال پیش با اسلوبی بدیع و ممتاز جمع‌آوری و به رشته‌ی تحریر درآمده است. کتاب خصال که نام کامل آن (الخصال المحمودة و المذمومة) می‌باشد، شامل ۱۲۵۵ حدیث با ضبط نام راویان آنست. در این ترجمه از ناحیه‌ی مترجم (روغنی) به لحاظ رعایت اختصار، اسامی راویان حذف گردیده و شاید عدم ذکر نام راویان احساس عدم نیاز غالب مطالعه‌کنندگان به نام راویست.

۲- **بخش فارسی آن:** که در ذیل هر حدیث نگارش یافته است عبارت از ترجمه و احیاناً شرح روایت از دانشمند فرهیخته و بزرگوار شیخ محمد صالح بن محمد باقر روغنی قزوینی (قدس سرّه) می‌باشد که با قلمی ساده و روان، پیش روی مشتاقان و خوانندگان محترم قرار خواهد گرفت و انتظار می‌رود که نشر آن موجب تخلّق رهپویان فرهنگ و آداب اسلامی، به اخلاق حمیده و آداب حسنه و اجتناب از رذائل و ناهنجاری‌ها و نیل به سعادت اخروی گردد.

**درباره‌ی مرحوم صدوق (ره):** ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی

۳۰۶-۳۸۱ق) که از جهت اهتمام و پشتکار زیاد در فراگرفتن حدیث و نشر آن، به «رئیس المحدثین» لقب یافته است، به علت شهرت فراگیر و زاید الوصف آن بزرگوار، لزومی نسبت به معرفی و بیوگرافی ایشان دیده نشد.

**لیکن درباره‌ی مترجم:** شیخ محمد صالح روغنی قزوینی جا دارد که اختصاراً به معرفی نامبرده پرداخته شود.

معاصر وی عالم متتبع خبیر میرزا عبدالله آفندی اصفهانی «ره» در کتاب ریاض العلماء در ذیل ترجمه‌ی ملا خلیل قزوینی (۱۰۰۱-۱۰۸۹ق) روغنی را یکی از شاگردان فاضل آن دانشمند والامقام می‌شمارد.<sup>۱</sup>

معاصر دیگر وی شیخ حرّ عاملی در شرح حال او می‌گوید: «مولانا محمد صالح بن محمد باقر القزوینی المعروف بالروغنی عالم فاضل کامل، له کُتُبٌ و رسائل، منها: کتاب ترجمه عیون أخبار الرضا (علیه السلام)».<sup>۲</sup>

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه اغلب تألیفات روغنی را نام می‌برد و ترجمه و شرح نهج البلاغه ایشان را کتابی مفید و سودمند دانسته و از آن بزرگوار با عظمت و تکریم یاد می‌نماید.<sup>۳</sup>

علامه نابغه میرزا ابوالحسن شعرانی، مولی صالح روغنی را با عبارت عالم ربانی، متبحر و جامع ستوده است.<sup>۴</sup>

محدث آرموی «قدس سره» در مقدمه‌ی کتاب حکمت اسلام نوشته: روغنی دارای مقام علمی و ادبی بوده است، سپس به سبک نگارش وی در ترجمه‌های فارسی که بر نهج البلاغه و تعدادی از کتب روایی دارد پرداخته و از روش ایشان به تعظیم و تبجیل یاد می‌نماید.<sup>۵</sup>

میرزا محمد علی مدرّس تبریزی «ره» مؤلف را چنین توصیف نموده است: عالم فاضل کامل، از علمای عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی (۱۰۵۲-۱۱۰۶ق) بود.<sup>۶</sup>

دانشمند معاصر استاد احمد مجاهد پس از تعریف و توصیف مؤلف کلام خود را چنین

۱- ریاض العلماء ۲: ۲۶۳

۲- امل الآمل ۲: ۲۷۷

۳- طبقات أعلام الشیعه جلد ۵ (الروضة النضرة) ص ۲۸۳- الذریعه، موارد متعدّد در مجلدات آن کتاب

۴- ترجمه و شرح نهج البلاغه چاپ اسلامیة مقدمه؛ صفحه «ل»

۵- حکمت اسلام، مقدمه‌ی مصحح، ص ۱۲

۶- ریحانة الادب، چاپ خیام جلد ۲ ص ۳۴۳

به پایان می‌برد که وی یکی از مترجمان چیره دست و قوی و استوار عصر صفوی است.<sup>۱</sup> همچنین در تحقیق دیگر خود چنین می‌نگارد که وی آدیب آریب، عالم عارف، مترجم توانا و شاعر و... است.<sup>۲</sup>

در موسوعة طبقات الفقهاء (ج ۱۲، ص ۲۶۸) تعدادی از تلامیذ و مجازینِ روایی شیخ حرّ عاملی نام برده شده که از جمله‌ی آنان مؤلف را ذکر نموده است لکن تلمذ و حضور وی در درس شیخ محمد کاظم طالقانی منقول از مقاله‌ی شیخ عبدالحسین صالحی در مستدرکات اعیان الشیعه ۳: ۲۳۱ و دایرة المعارف کُشِیع ۸: ۳۹۴ محل تأمل است. و در هر دو مورد از جعلیات منحصر به فردیست که متعاقباً توضیح داده خواهد شد.

از اولاد و خاندان و احفاد مؤلف در کتب تراجم چیزی ذکر نشده تنها در کتاب المآثر و الآثار ص ۱۷۹ می‌نویسد: آقا کریم روغنی قزوینی از مشاهیر اصولیین و عظماء مجتهدین بود و غالباً در مدرسه‌ی «مولی ویردی خان» تدریس می‌فرمود. با این توصیف انتساب آقا کریم مزبور به طائفه‌ی روغنی‌های قزوینی مسلم است ولی از نسل مؤلف بودن وی محل تأمل است. سال ولادت و وفات آقا کریم روغنی در کتب تراجم مشاهده نگردید. و انتساب سید موسی زرآبادی که وی را از مؤسّسین مکتب تفکیک می‌خوانند به مؤلف (روغنی) در کتب معتبره دیده نشد، لکن نقل شده که نوادگان مرحوم زرآبادی خود را از احفاد امّی آقا کریم روغنی می‌شمارند و خاندان ارجمندی در قزوین نیز خود را منسوب به نامبرده می‌دانند. همچنین فهرست نگار برجسته و فاضل محترم استاد حسین متقی اظهار نمودند که از نوادگان دختری مؤلف هستند.

## آثار و تألیفات

- ۱- رساله‌ای در احکام و شرایط دعا<sup>۳</sup>
- ۲- رساله‌ای در خوردن حضرت آدم (علیه السلام) از شجره ممنوعه<sup>۴</sup>
- ۳- الإمامة

۱- نوادر، ترجمه محاضرات راغب اصفهانی (متوفای ۳۹۶-۴۰۱ق)

۲- کنوز العرفان، مقدمه‌ی مصحح، ص شش.

۳- در «فنا» ۲: ۲۸۱ هفت نسخه معرفی شده است و در قم توسط انتشارات پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) به تصحیح استاد علی فاضلی چاپ شده است.

۴- الذریعه ۱۱: ۱۰۴، أمل الآمل ۲: ۲۷۷، طبقات أعلام الشیعه (القرن الحادی عشر) ۵: ۲۸۳.

- صاحب الذریعه درباره ی این رساله می گوید: «أُثْبِتَ فِيهِ الْإِمَامَةَ بِمَا اسْتَخْرَجَهُ مِنْ خُطْبِ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ»<sup>۱</sup>
- ۴- برکات المشهد المقدّس: (ترجمه ی فارسی عیون أخبار الرضا (علیه السلام)) تألیف شیخ صدوق (۳۸۱ق) که سند روایات در ترجمه حذف شده است.<sup>۲</sup>
- ۵- حواشی بر شرح ملارضا علی طالقانی بر صحیفه کامله سجادیّه.<sup>۳</sup>
- ۶- ترجمه ی توحید مفضّل، تاریخ تألیف ۱۰۸۰ق.<sup>۴</sup>
- ۷- ترجمه ی حکایت یوزاسف وبلوهر حکیم.<sup>۵</sup>
- ۸- ترجمه ی فارسی مناجات خمسة عشر مروی از امام سجاد (علیه السلام).<sup>۶</sup>
- ۹- ترجمه و شرح خصال شیخ صدوق ره (۳۸۱ق) که توضیحات بیشتر آن خواهد آمد.<sup>۷</sup>
- ۱۰- ترجمه و شرح دعای سمات<sup>۸</sup>

- ۱- در «فنخا» ۴: ۸۵۵ یک نسخه از این کتاب را در مکتبه ی سیّد محمدرضا طبسی، ش ۳۶۱ فهرست ۱: ۶۰ معرفی کرده است، الذریعه ۲: ۳۲۷.
- ۲- در «فنخا» ۵: ۹۱۹ پانزده نسخه. معرفی شده است، الذریعه ۳: ۸۸ و ۲۶: ۹۵، فهرستواره منزوی ۳: ۱۵۶۱ و ۹: ۱۵۰. این کتاب به اهتمام انتشارات مسجد جمکران قم در ۱۳۸۹ شمسی در دو جلد چاپ شده است.
- ۳- در «فنخا» دو نسخه از کتاب مزبور متعلق به کتابخانه ی مرعشی، قم و آستان قدس، معرفی شده است و یک نسخه در فهرست نسخه های خطی کتابخانه های رشت و همدان صفحه ۱۱۱۲ معرفی شده. و توسط استاد علی فاضلی و مهدی کرباسی در ۱۳۹۳ ش به اهتمام سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین المللی با همکاری پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام) به چاپ رسیده است.
- ۴- در «فنخا» ۹: ۴۴۵ سه نسخه معرفی شده است؛ الذریعه ۴: ۹۱.
- ۵- استاد علی فاضلی به نقل از حاشیه ی نسخه ی کتاب برکات المشهد المقدّس موجود در کتابخانه مرعشی از این کتاب نام می برد، به ترجمه و شرح عهدنامه ی مالک اشتر چاپ دانشگاه مفید به تصحیح استاد علی فاضلی ص ۱۷ مراجعه شود.
- ۶- در «فنخا» ۳۱: ۴۸۸ یک نسخه از کتابخانه مرعشی به شماره ی ۱/۱۲۷۵۸ فهرست ۳۲: ۴۲۸ معرفی شده است؛ الذریعه ۲۲: ۲۳۹.
- ۷- نسخه به خط مترجم (ملا صالح روغنی قزوینی) در دو مجلد در زنجان کتابخانه ی مرحوم امام جمعه: سید عزالدین حسینی و نسخه ی عکسی آن در مرکز احیاء میراث اسلامی قم به شماره ی ۵۸۵ موجود است؛ فهرست واره ی منزوی ۳۸۳: ۶.
- ۸- به «فنخا» ۱۴: ۶۳۳؛ فهرستواره منزوی ۷: ۴۵۸؛ الذریعه ۱۳: ۲۵۰ مراجعه شود این کتاب توسط دکتر محمدرضا بندرچی در میراث ماندگار (ج ۲، مرعشی قم، ص ۵۲۳-۵۴۳) و مرحوم سید جمال الدین زرآبادی در دفتر سوم فصلنامه ی نسیم قزوین ۱۳۹۰ ش صفحات ۲۳۰-۲۰۸ به چاپ رسیده است.



- ۱۱- ترجمه و شرح صحیفه ی سجادیه<sup>۱</sup>
- ۱۲- ترجمه و شرح عهدنامه ی مالک اشتر<sup>۲</sup>
- ۱۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه که تعدادی از دانشمندان آن را از سودمندترین و مفیدترین شروح نهج البلاغه دانسته اند.<sup>۳</sup>
- ۱۴- حکمت اسلام. ترجمه و شرح کلماتی از حضرت علی «علیه السلام».<sup>۴</sup>
- ۱۵- سراج المعرفة و منهاج الطريقة فی شرح مصباح الشریعة. این کتاب ترجمه و شرحی است بر کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه منسوب به امام صادق «علیه السلام».<sup>۵</sup>
- ۱۶- شرح حدیث جنود عقل و جهل. مؤلف درهمین ترجمه و شرح خصال (نسخه ی خطی ص ۷۱۲ و چاپ جدید ۲: ۴۵۵) از تألیف این کتاب خبر داده است.
- ۱۷- کنوز العرفان و رموز الایقان.<sup>۶</sup>
- این کتاب شرح ابیات قابل تأمل مثنوی مولانا است و جلد چهارم آن به دستخط مؤلف در کتابخانه امام صادق (ع) قزوین موجود است و طبق اظهار جناب شریعتی (صاحب مکتبه ی عرفان - تهران) جلد پنجم آن نیز پیدا شده است.

- ۱- در «فنخا» ۲۱: ۴۷۷ سی نسخه از کتاب مزبور معرفی شده است الذریعه ۴: ۱۱۲ و ۱۳: ۳۵۲، فهرستواره ی منزوی ۷: ۵۶۷، کتاب مزبور به تحقیق استاد علی فاضلی در سال ۱۳۸۸ به طبع رسیده است.
- ۲- در «فنخا» ۲۰: ۱۹۱ هفت نسخه معرفی شده است؛ فهرستواره ی منزوی ۶: ۳۸۶، الذریعه ۱۳: ۳۷۴ این کتاب، به تصحیح استاد علی فاضلی و اهتمام دانشگاه مفید «قم» ۱۳۹۶ ش چاپ شده است.
- ۳- در «فنخا» ۳۳: ۹۶۵ چهارده نسخه معرفی شده است، این کتاب در سال ۱۳۲۱ ق به اهتمام میرزا علی ادیب خلوت در تبریز چاپ سربی شده و اشتبهاً به ملاصالح برغانی نسبت داده شده است. ایضا به اهتمام کتابفروشی اسلامیة تهران و تصحیح سید ابراهیم میانجی و مقدمه ی ابوالحسن شعرانی در ۱۳۸۰ ش در تهران چاپ شده است. الذریعه ۴: ۱۴۵ و ۱۲۸: ۱۴، فهرستواره منزوی ۶: ۳۹۱.
- ۴- یک نسخه در «فنخا» ۱۳: ۲۷۳ معرفی شده که متعلق به کتابخانه ی مجلس است؛ فهرست کتابخانه ی مجلس ۳۰: ۲۴۰، این کتاب به تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی در سال ۱۳۵۴ ش توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب به طبع رسیده و چاپ مکرر دارد.
- ۵- در «فنخا» ۱۷: ۱۰۱۷ تنها نسخه ی موجود و متعلق به کتابخانه ی سپهسالار را معرفی کرده: نک فهرست مخطوطات سپهسالار شماره ۵۵۵۸/۲ ج ۵ ص ۱۰۰: فهرستواره ی منزوی ۷: ۴۷۷، الذریعه ۱۴: ۱۲۸.
- ۶- در «فنخا» ۲۶: ۸۶۷ نسخه ای به خط مؤلف موجود در کتابخانه ی امام صادق (ع) قزوین شماره ۲۲۲ فهرست ۱: ۲۱۴ معرفی شده است. این کتاب به اهتمام استاد احمد مجاهد در بهار سال ۱۳۷۴ ش توسط انتشارات روزه و چاپ دوم در سال ۱۳۹۲ ش توسط انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است و با تصحیحی دیگر از دکتر محمدرضا بندرچی به اهتمام مؤسسه فرهنگی انتشاراتی معارف در پائیز ۱۳۷۴ در تهران چاپ شده است.

## ۱۸- محاکمه بین فقر و غنا

مؤلف در ترجمه و شرح نهج البلاغه ص ۴۲۳ چاپ رحلی در نصایح حضرت امیر (علیه السلام) به فرزند خویش محمد حنفیه ذیل عبارت «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْفَقْرَ» از این تألیف یاد کرده است.<sup>۱</sup>

## ۱۹- المقامات الصالحية

استاد احمد مجاهد در مقدمه ی نوادر ص ۲۲ می نویسد: (و تألیفی نیز به عربی به نام مقامات که به سبک مقامات بدیع الزمان همدانی و مقامات حریری تألیف کرده و تبخر او را در ادب عرب می رساند).<sup>۲</sup> این کتاب حاوی پنجاه مقامه است.

۲۰- منشور ادب الهی و دستور العمل کار آگاهی و در الذریعه ۲۲: ۱۴ (منشور) به عنوان نسخه بدل آمده است.

مؤلف از تألیف این کتاب که شرح و ترجمه نامه ۳۱ نهج البلاغه (وصیت نامه آن حضرت به امام حسن (علیه السلام)) می باشد در ترجمه و شرح نهج البلاغه اش<sup>۳</sup> یاد کرده است.<sup>۴</sup> این کتاب به ت استاد رحیم قاسمی و اهتمام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان چاپ شده است.

## ۲۱- نوادر (ترجمه منتخب محاضرات راغب با منضماتی از مؤلف)

این کتاب به اهتمام استاد احمد مجاهد در سال ۱۳۷۱ ش توسط انتشارات سروش به طبع رسیده است.<sup>۵</sup>

۲۲- ترجمه ی صحیفه ی سجادیه که پس از شرح عربی و شرح فارسی به تألیف آن پرداخته است.<sup>۶</sup>

۱- در «فنخا» ذکری از این کتاب نشده و این یوسف شیرازی در جلد دوم فهرست کتابخانه ی مدرسه عالی سپهسالار ص ۶۴ می گوید با تفحص تا کنون به وجود این کتاب آگاه نشدم. الذریعه ۱۹: ۱۳۵.

۲- در «فنخا» ۳۱: ۱۰۷ یک نسخه از این کتاب در کتابخانه ی ملی ملک، به شماره ی ۱۶۶۱- فهرست ۱: ۵۳۰ معرفی شده است، از این کتاب به نام «مقامات طاهری» نیز یاد شده است صاحب الذریعه درج ۲۲ ص ۷ می نویسد: (کتابه اولاً باسم المیرزا محمد طاهر ثُمَّ جَعَلَهُ باسم دانشمندخان) به فهرست کتابخانه ی ملی ملک ج ۷ ص ۲۳۰ مراجعه شود.

۳- ترجمه و شرح نهج البلاغه چاپ اسلامیه ۳: ۱۲۱.

۴- در «فنخا» ۳۴: ۴۵۰ نسخه ای در اصفهان مکتبه ی هادی نجفی به شماره ی ۹۷ معرفی شده که احتمال می رود همان منشور ادب الهی و... یا ترجمه و شرح وصیت حضرت امیر (علیه السلام) به فرزندش محمد حنفیه باشد. به کتاب اوراق عتیق ۲: ۳۱۵ مراجعه شود. الذریعه ۱۴: ۱۲۹ و ۲۳: ۱۵، فهرست سپهسالار ۲: ۶۴.

۵- در «فنخا» ۳۳: ۷۵۹ یک نسخه به شماره ی ۳۰۸ در کتابخانه ی مجلس (فهرست ۲: ۱۸۰) معرفی شده است، الذریعه ۴: ۱۳۴ و ۲۴: ۳۴۴.

۶- در «فنخا» ۲۱: ۴۸۰ هفت نسخه از کتاب مزبور معرفی شده است، این کتاب به تحقیق استاد علی فاضلی در قم به چاپ رسیده است.

۲۳- شرح عربی بر صحیفه ی سجادیه<sup>۱</sup>

ضمناً رساله ای به عنوان «رسالة فی جوابِ الرَّجُلِ المُرتدِّ» به ایشان نسبت داده شده است، این نسبت که در مستدرکات اعیان الشیعه ج ۳ ص ۲۳۱ آمده از دو جهت مقرون به صحت نیست. ۱- عدم اعتماد به گزارشات صاحب مقاله که خبر واحد بدون مؤید است. ۲- عدم وجود چنین اثر در منبع معرفی شده، لذا نسبت آن بی اساس به نظر رسید و ایضاً انتساب دیوان شعر که در دایرة المعارف تشیع ج ۸ ص ۳۹۴ طی مقاله صالحی آمده است به همان دلیل سابق منتفی می باشد و این به معنای نفی شاعر بودن مؤلف نیست. و از رساله ای که در تفسیر آیه (وإذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات. البقرة ۱۲۳) که مصنف وعده داده آن را تألیف نماید اطلاعی در دست نیست.

## گزیده ای از شرح حال مؤلف

ابن یوسف شیرازی در فهرست کتب خطی سپهسالار ج ۲ ص ۶۴ می نویسد: (از کتاب ترجمه و شرح نهج البلاغه ملاصالح روغنی برمی آید که نامبرده نسبت به علماء ظاهر چندان خوش بین نبوده است.

قابل ذکر است که عمده ی اظهار نظر های روغنی درباره ی اصناف علماء و مردم در همین کتاب ترجمه و شرح خصال صدوق ره عنوان شده است. که در دسترس ابن یوسف نبوده است.

روی هم رفته از لابه لای تألیفات ایشان چنین برمی آید که ایشان به افراد بی محتوی چه عوام پر مدعی و چه فقهایی که برای کسب مال و منال دنیا بر مسند فتوی تکیه زده بوده اند، بدبین بوده است. فریاد وی نیز از طبیبان دغل کار و حکام و وزرایی که شیوه ی رفتار آنان برون از جاده ی صداقت و عدالت است بلند است و زوال رونق آنان را از خداوند متعال خواهان است. نکته ای که بسیار او را رنج می دهد تقلید بی اساس مردمان فرومایه از گفته و کردار دیگران است. وی همواره برآنست که در اداره ی امور و تحصیل علوم و آموزه های اجتماعی باید عقل و اندیشه و آیات محکّمات کتب آسمانی و گفتار صحیح پیشوایان معصوم (علیهم السلام) مدّ نظر قرار گیرد. ایشان اضافه بر اینکه خود بهره ای از سرودن

۱- مؤلف در دیباجه ی ترجمه ی صحیفه از تألیف شرح عربی به سال ۱۰۷۳ یاد می کند در فنخا و سایر فهرست ها چیزی دیده نشد و امکان اینکه در کتابخانه های شخصی وجود داشته باشد بعید نیست. الذریعه ۱۳: ۳۵۱.

اشعار دارد بیشتر دواوین شعرای فارس و عرب را مطالعه کرده و برای استفاده در مناسبت‌ها به حافظه سپرده است.

بهرمندی نامبرده از ادبیات فارسی و عربی و تبخّر کامل از ریزه کاریهای آن او را بر آن داشته که همواره ابیاتی از اشعار ملای رومی و حکیم نظامی و سنائی و سعدی و غیرهم را در آستین بیندوزد تا در لا به لای گفتار و نوشتارش به عنوان چاشنی استشهاد نماید و چنانچه بعضی بر آن باشند که نامبرده تابع طریقه ای از طریقت‌ها بوده اشتباه محض است. چون روحیه ی والای عرفانی وی بزرگتر از آنست که مانند بعضی کور کورانه خود را اسیر تقلید طریقت بی محتوا نماید و از مدینه فاضله و شریعت حقه فاصله بگیرد.

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده.

از آثار مکتوب و نوشته های موجود مرحوم روغنی برمی آید که چندان عشق و علاقه‌ای به غیر از آثار معصومین (علیهم السلام) نداشته است و در میان کتب احادیث و اخبار بیشترین علاقه را به کتاب نهج البلاغه نشان داده و گوی سبقت را در ترجمه و شرح فارسی آن از پیشینیان خود ربوده و می توان گفت که نسبت به آیندگان نیز کم و کاستی ندارد او بعضی از فقرات نهج البلاغه را چندین بار ترجمه و شرح کرده و نسبت به صحیفه کامله نیز به چندین ترجمه و شرح پرداخته است.

در بین کتب روایی نسبت به تألیفات صدوق (ره) اهتمام بیشتری داشته و از آثار صدوق (ره) به ترجمه و شرح کتاب های خصال و عیون اخبار الرضا (علیه السلام) همت گماشته است. در مواردی که روایتی هم در خصال و هم در کافی باشد اشاره به وجود روایت در کتاب کافی می نماید و چنان استحضار از روایات کتاب کافی دارد که گویا حافظ تمام کتاب است. مؤلف با وجود اینکه از لابه لای کلماتش برمی آید احاطه ی کامل به علم فقه دارد هیچگاه در منصب فتوا و افتاء نبوده و با احتیاط کامل از کنار این مناصب عبور کرده است.

دأب مؤلف براینست که هر کجا مشکلی قابل حلّ می بیند به رفع آن مشکل می پردازد چه احادیث معصومین (علیهم السلام) باشد و چه مثنوی مولوی .

مرحوم روغنی به بعضی فلسفی مشربان و متکلمان و صوفیه ی متعصب و متصلّب و همچنین فلاسفه ی اسلام که در باره ی عقل و تجرّد نفس و امثال این ها مقالات تعصب آمیز در حدّ افراط دارند بدبین و متنفر است و استنکار وی از صوفیه به طور مطلق نیست و در دفاع از بعضی افعال ایشان می گوید: بعضی افراط کنند در انکار بر صوفیه در هر قول و فعلی

از ایشان به گزاف. و گوید بعضی از فقها مسلکی روند و طریقی از بی مروّتی و حيله سازی سپرند که البته انکار برایشان و براءت از اعمال ایشان بر هر صاحب دین و ایمان لازم است.

مؤلف درباره تعیین و توصیف غنا (آوازخوانی) و حرمت آن بین خاصه و عامه مطالبی ذکر کرده و می گوید بعضی از فقیهان بارد ما از امثال صوت بنّایان و بافندگان احتراز نمایند و صوت مادران را برای خواب کودکان غنا شمارند

و بعضی دیگر از آنان غناها به طرز صوفیه بشنوند و آن را غنا ندانند یکی از علمای ما گفته: غنا آنست که در مجالس فسّاق اجرا می شود. و مورد عادت میگساران است و اسلوب خاصی دارد و ایضاً مضمونی که به آن غنا می کنند در اباحت و حرمت مدخل تمام خواهد داشت و من از قسّیس (کشیش) نصارا پرسیدم به اعتقاد شما در غنا گناه هست؟ گفت: اگر بد بخوانند آری.

مؤلف دل پر خونی از تصرفات روزگار دارد که به خاطر جلوگیری از تطویل از ذکر آن خودداری می کنیم و در خلال همین کتاب خواهد آمد.

## تولد و وفات

از تعیین تاریخ تولد و وفات مؤلف در کتابهای ریاض العلماء، امل الآمل، روضات الجنات. ریحانة الادب و همچنین در فهرستنامه هایی که در باره ی تألیفات ایشان نوشته اند ذکرى به میان نیامده است.

و تولد وی در سال ۱۰۱۹ و وفات در ۱۱۱۶ نیز ساختگی و رجماً بالغیب است.

و مقالاتی که عبدالحسین شهیدی صالحی در مستدرکات اعیان الشیعه و دائرة المعارف تشیّع و سایر تألیفات خود که در باره ی اجداد خویش و علمای شهر قزوین نوشته اگر مستند به منبعی معتبر نباشد قابل اعتماد و استناد نیست. نامبرده اضافه بر طراحی مطالب جعلی و ساختگی، برای آنچه که نقل می کند منبع و مأخذی بی اساس و غیر قابل دسترس نیز می تراشد. برای نمونه چندین مثال از این دست مطالب که در مقدمه نویسی کتب اجداد خود آورده به اجمال ذکر می شود و در چند مورد به تشریح بطلان آنها خواهیم پرداخت. از اخبار جعلی که معمولاً عادت ایشان بر ساخت و ساز آنها بوده:

۱- تبعید ملاصالح روغنی به قندهار توسط عوامل اخباریه به علت اصولی بودن ایشان و این نقلی است که هیچ مأخذ و اساسی ندارد و افکار ایشان دنبال ساخت نزاعی همسان

جنگ حیدر نعمتی بین اخباریین و اصولیین است. و از گفتارش بر می آید که حامی اصولیین است.

۲- عنوان نمودن گرایشِ مرحوم سید موسی زرابادی (قزوینی) به مسلک شیخیّه (البته تا زمانی که نجل آن مرحوم آیه ... سید جلیل آقا در قید حیات بود آقای عبدالحسین صالحی جرأت ابراز این نسبت و افتراء را نداشت) و همچنین رمی این نسبت به عالم برجسته‌ی معاصر آیت ... شیخ مجتبی قزوینی مقیم مشهد مقدس.

۳- به دروغ پخش کرده که پدرش کتابی تالیف نموده به نام **غرر و درر** در حالی که آن مرحوم سواد و تحصیلات چندانی نداشت و مدعی تالیفی نیز نبود، فقط ملبس به لباس اهل علم بود.

۴- جعل وجود فرقه ای به نام **قُرتیه** برای پیروان فامیلش **قُرة العین** و جانشینی او از سید کاظم رشتی و با وجود اینکه **قُرة العین** در عموم کتابهای تراجم که نام او را آورده اند به فساد عمل، اخلاق و عقیده شناخته شده است، آقای عبدالحسین صالحی همواره به تجلیل و تمجید و تعریف نامبرده پرداخته و او را مجتهدی فاضل، صالح و بی بدیل قلمداد می کرد و می گفت: **(خُلِقَتْ لِعَبْرِ زَمَانِهَا)** و علی الوردی بغدادی را بر آن داشته تا در تطهیر و مظلومیت **قُرة العین** کتاب **«هكذا قتلوا قُرة العین»** را بنویسد. متأسفانه برداشت های کذایی آقای عبدالحسین صالحی در پاره‌ای از کتب مطبوعه راه یافته و به عنوان گزارش های صحیح دست به دست می گردد.

از جمله شگردهای شگفت انگیز ایشان جعل کتاب هایی است که وجود خارجی ندارند لکن ایشان برای اجدادشان اسامی آنها را در تألیفاتش بدون ارائه‌ی سند و مأخذ گنجانیده است. برای مثال در کتاب تفسیر و تفاسیر شیعه تألیف ایشان اضافه برادخال تفسیرهای غیر شیعه به نام شیعه. برای جدّ اعلاّی خود: ملا محمد کاظم طالقانی دو تفسیر ذکر نموده که در هیچ مأخذی پیدا نشد و برای ارتقاء شأن ایشان، ملا صالح روغنی را بدون ذکر مأخذ از تلامیذ نامبرده خوانده است کما اینکه سید علی قزوینی صاحب حاشیه‌ی قوانین را از شاگردان شهید ثالث یا برادرش ملا صالح می داند و مدعی است در دفتری که یکی از این دو برادر به یادگار گذاشته اند سید علی نامی در زمره شاگردانشان ضبط شده است.

ایضا پاره ای از مطالب ساختگی نامبرده که به تشریح آن می پردازیم.

**الف:** داستان ورود شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدائق) در سال ۱۱۶۵ به قزوین و نزول

ایشان در خانه ی ملا محمد ملائکه (-۱۲۰۰) جد اعلای عبدالحسین صالحی با حضور مرحوم شیخ محمد تقی برغانی (-۱۱۶۱) پدر شیخ محمد ملائکه که مناظره و مباحثه‌ای سخت در باب مدرسه اصولیه و مکتب اخباریه بین بحرانی اخباری و شیخ محمد ملائکه اصولی در می گیرد، جناب صالحی در مواضع مختلف نوشته که بحرانی مُجاب شد و از تعصب اخباریگری خود به سمت و سوی اعتدال گروید و تغییر عقیده داد.

و عنوان می کند که این مناظره و مباحثه بازتاب وسیعی یافت و از طبقه ی علماء به عامه ی مردم و کوچه و بازار سرایت کرد و ولوله و هیاهوی عظیمی در شهر به راه افتاد، در نتیجه اخباریه که در مجاورت مقبره ی ملا خلیل قزوینی اخباری سکنا داشتند و حامی اخباریگری بودند به منزل ملا محمد ملائکه اصولی که در محله ی اصولی نشین ها بود هجوم بردند تا او را به قتل برسانند ولی به او دسترسی نیافته و خانه و کتابخانه اش را به آتش کشیدند. در بطلان این گفتار ساختگی به نامبرده گفته شد که حضور شیخ محمد تقی جد شهید ثالث متوفای ۱۱۶۱ چگونه در سال ۱۱۶۵ امکان پذیر است.

و حال اینکه مرحوم صاحب الذریعه در الکوکب المنتشره ص ۱۱۷ وفات ایشان را در ۱۱۶۱ نوشته اند ایشان با کمال جسارت در پاسخ گفتند: این هم یکی از اغلاط فراوان صاحب الذریعه است. شگفت اینجا است که خود آقای صالحی در صفحه ۱۴ کتاب کنگره شهید ثالث و در مقدمه موسوعه البرغانی ج ۱ ص ۱۴ تاریخ وفات همین شیخ محمد تقی را ۱۱۶۱ ضبط کرده است. مشهور است که دروغگو کم حافظه می شود.

قابل ذکر است که مرحوم بحرانی در کتاب لؤلؤة البحرين شرح حال مسافرت خود از بحرین به شهرهای ایران را مشروحاً ذکر می کند و هیچگونه ذکری از ورود به قزوین ندارد. در پاسخ به این سؤال که جناب صالحی شما ورود بحرانی به قزوین را از چه منبعی ذکر می کنید نامبرده به ذکر لطائلاتی پرداخت و گفت: ایشان که از هوا عبور نکرده نمی دانید که قزوین در مسیر او قرار دارد ایشان غافل از این بود که مسیر شیخ یوسف بحرانی در رفت و آمد از بحرین به فارس از طریق اهواز بوده است.

ضمناً مسیر سفر بحرانی از اهواز را آیه الله سید محمد رضا حسینی جلالی که در مجلس حضور داشتند عنوان کردند.

مقصود جناب صالحی از جعل این داستان با این آب و تاب، چیزی جز بزرگ جلوه دادن جد خودش نیست و هیچگونه سندی دال بر وقوع این جریان به جز نوشته ی جناب صالحی وجود ندارد.

متأسفانه مشاهده شد که در مقدمه ی شرح اصول کافی مولی خلیل قزوینی (الشافی) صفحه ۴۲ محقق فاضل آن کتاب بدون تفحص، تحت القاءاتِ عبدالحسین صالحی قرار گرفته و چنین می نویسد: (وَقَدْ كَتَبَ الْمُحَقِّقُ الشَّهِيدِيُّ الصَّالِحِيُّ الْقَزْوِينِيُّ مَقَالًا تَحْقِيقِيًّا دَقِيقًا فِي نَشْوَءِ وَسُقُوطِ الْأَخْبَارِيِّينَ فِي قَزْوِينِ...)

خلاصه اینکه محقق مزبور کلیه ی مطالب ذکر شده از جانب عبدالحسین صالحی را به عنوان تحقیقی قابل قبول پذیرفته و چون از روحیه دروغ پردازی و ماهیت کذایی گزارشات ایشان بی خبر بوده مراتب را برای مطالعه کنندگان بدون کم و کاست نقل کرده است و اگر این آگاهی دادن ها از ناحیه ی ما که مطلع از بساط جعل و تحریف ایشان هستیم انجام نگیرد داستان جعلی مجلس مناظره شیخ یوسف بحرانی و ملا محمد ملائکه نیز مانند سایر اباطیل نامبرده جای خود را در تاریخ و ادوار بعد، باز خواهد نمود.

ب: وارونه جلوه دادن آقای عبدالحسین صالحی قتل نقطویان را به عنوان قتل عام فلاسفه به دست شاه عباس اول.

واقعیت قضیه که از تذکره ی میخانه گزیده شده از این قرار است که مؤمنی به عَرَضِ شاه عباس رسانیده که میراحمد کاشانی به کیش محمود پساخانی (رئیس کیش نقطویه) زندگانی می کند و جمعی از حق ناشناسان بدو گرویده اند. شاه پس از استماع این خبر فرمود که آن محمودی را با فدویانش بیاورند. باقر خرده را همراه آن گروه آورده بودند.

شاه دین پناه نخست با امیراحمد متکلم شده از وی به جز هذیان محمودیان نشنید، به دست خود تیغ کین از نیام انتقام بر کشید و به جانب او دویده گفت من این دشمن خدا را به سزا برسانم و جدّ خود مصطفی را از ننگِ فرزندی این بی دین برهانم پس از آن فرمود تا متابعان وی را یگان یگان به حضور آورند، به فرموده وی عمل نمودند، هر کس از آن بدبختان را حسب الحکم به حضور می آوردند و از ایشان سخنان می پرسیدند و حجتِ قتل بدان گمراهان به انجام می رسانیدند، آنگاه به جلادان امر می فرمود تا بدن آن ملحدان را از بارِ سر به شمشیر آبدار سبک سازند. صاحبِ تذکره ی میخانه در گفتاری مطول که مختصر آن ذکر می شود چنین می نویسد که شاه از قتل محمد باقر خرده ی کاشانی به سبب اینکه گرایش او به نقطویان از روی اعتقاد نبوده و جنبه ی عشق ورزی به یکی از آنان داشته، لذا ظاهراً خود را گرویده ی به آن مذهب قلمداد می کرده درگذشت. توضیح اینکه شاه عباس تا الحادِ افراد وابسته به نقطویان برایش مسلّم نمی گردید اقدام به قتل آنان نمی نمود. این شیوه ی عمل شاه عباس را آقای صالحی تقبیح نموده و «دادگاه تفتیش عقاید» نامیده است.



برای روشن شدن مطلب، به نوشته‌ی اسکندر بیک ترکمان در جلد دوم کتاب تاریخ عالم آرای عباسی صص ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۶. رجوع شود.

در خلال مطالب تاریخ عالم آرای عباسی مطالبی وجود دارد که چون با مذاق جناب صالحی سازگار نبوده وی هیچ توجهی بدان ننموده است و بیان آن مسائل از این قرار است: **اولاً:** شاه عباس در تمامی امور مربوط به ملحدین چنانچه خواهد آمد با صلاح‌دید علما و امضای آنان اقدام به قتل می نموده است

**ثانیاً:** جناب صالحی سال ۱۰۰۲ را برای قتل نقطویان به انحراف کشیده و نام آن را به سلیقه‌ی خود مقتل الفلاسفه نامیده است.

ذکر دفع فرقه ضالّه ملاحده که در سال (۱۰۰۲ق) به تقویت شریعت غراء روی داد.

از وقایع این سال قتل درویش خسرو قزوینی و چند نفر از مریدان اوست که به الحاد اشتهاار یافته بودند. بیان این حال بر سبیل اجمال آنکه درویش خسرو از مردم فرومایه محله درب کوشک قزوین بود که به کسوت قلندری و درویشی درآمد و مدتها سیاحت نموده با جماعت نقطویان آمیزش کرده در آن شیوه قدری استحضار بهم رسانیده به توسعه مشرب اشتهاار یافت و به قزوین آمده در گوشه مسجدی رحل اقامت انداخت. جمعی درویشان گرد او می گرفتند و او دکان معرفت گشوده در آن معامله، گرم بازار گشت، علماء و محتسبان بر اطوار او انکار نموده از مسجد نشستن منع نموده، رفته رفته اطوار او به عرض شاه جنت مکان رسید نواب جنت مکانی او را طلب نموده از احوال او استفسار فرمودند او شرایع اسلام و قواعد مذهب حق امامیه را در خدمت آن حضرت القاء نموده، آنچه بر او اسناد می کردند منکر شد. چون خلاف شرعی از او مشاهده نشده بود، شاه جنت مکان رعایت ظاهر شرع کرده و معترض او نشده، امر فرمودند که در مسجد مسکن نسازد و کوته خردان عوام را به خود راه ندهد، بعد از این واقعه مشارالیه جهت رفع مظنه به خدمت علماء تردد آغاز نموده فقه می آموخت و روزهای جمعه به مسجد جامع می رفت و دیگر کسی را با او کاری نبود بعد از رحلت شاه جنت مکان به دستور، مسجدی را که در جنب خانه اش بود نشیمن ساخته سفره توکل گسترده بود و جمعی بی دولتان و هرزه کاران تُرک و تاجیک نزد او تردد آغاز نهادند و تا زمان جلوس همایون اعلی چند سال در آن مسجد روزگار گذرانیده اسباب معیشت او و درویشان که در خدمت او بودند بی تعب و تشویش مهیا و آماده می شد و آن مسجد مجمع او را بر نمی تافت در آن حوالی تکیه ای بنیاد کرده شروع در عمارت کرده و مردم آن محله از تُرک و تاجیک او را مدد کرده تکیه وباغچه در غایت نزهت و خرمی ترتیب

داده به آنجا نقل نمود و همه روزه الوان اطعمه در مطبخ او طبخ می شد حضرت اعلی که اکثر اوقات در کوچه و محلات سیر فرموده با طبقات خلائق آشنائی می کردند به سر وقت درویش رسیده با او صحبت داشتند و گاه گاه به تکیه اش تشریف حضور ارزانی می داشتند و به جهت آنکه عقیده او را فهمیده و بر اطوار او آشنا گردند با او به سخنان ارباب سلوک تنطق فرموده شیوه خدانشناسی خود را به روش درویشان که در تکیه او راه داشتند خصوصاً استاد یوسفی ترکش دوز و درویش کوچک قلندر دعوی های بزرگ کرده و سخنان بلند می گفتند و بی محابا اظهار عقیده فاسده درویش خسرو به آن حضرت می کردند و الحاد آن طبقه، بی اشتباه در آئینه خاطر شاه عالیجاه پرتوانداخته، دفع آن جماعت جهت اجرای رسوم شرع انور بر ذمت همت پادشاه شریعت پرور لازم شد در وقتی که متوجه سفر لرستان بودند به گرفتن درویش خسرو و اتباع او امر کردند و جماعت تاجی بیوک بدان خدمت مأمور گشته همه را در قید سلاسل کشیدند.

و بعد از سفر لرستان جناب درویش خسرو را حاضر ساخته علماء را جمع نموده به تفحص حال او پرداختند خم های شراب در تکیه اش یافت شد به ظهور پیوست که از وسعت مشرب و بد اعتقادی رسوم شرع را منظور نمی دارد و نقطوی بودن او از غایت اشتها در محکمه باطن مبارک اشرف، درجه ثبوت یافته بود جهت ترویج شریعت غرا حکم به قتلش فرموده، از جهاز شتر آویخته در تمامت شهر قزوین گردانیدند.

مولانا سلیمان طیب ساوجی شهرت داشت که از آن طایفه و اعلم آن طبقه بود او را نیز گرفته آوردند نواب اشرف هم او را به صلاح علماء حواله کردند، علما به ظاهر شرع عمل نموده به جهت دغدغه ی اضلال جاهلان محله، به حبس قرار دادند. چند روزی محبوس بود تا آنکه بندگان اشرف از رسوخ اعتقاد و شریعت پروری، قتل او را راجح دانسته، به یاران ملحق گردید.

دیگری از کبار آن طایفه میر سید احمد کاشی بود بسیاری از نادانان تبه روزگار را در تیه ضلالت انداخته بود پادشاه صفت نژاد پاک اعتقاد در نصرآباد کاشان او را به دست مبارک خود شمشیرزده دو پاره عدل کردند، در میان کتب او رساله ها که در علم نقطه نوشته شده بود ظاهر شد که آن طایفه به مذهب [بعضی از] حکما عالم را قدیم شمرده و اصلا اعتقاد به حشر اجساد و قیامت ندارند و مکافات حسن و قبح اعمال را در عافیت و مذلت دنیا قرار داده، بهشت و دوزخ همان را می شمارند. نعوذبالله از این اعتقادات فاسده.

درویش کمال اقلیدی و درویش بریانی را که نیز مقتدای فوجی از آن طبقه بودند با سه

چهار نفر مرید او که با او در صفاهان می بودند در راه خراسان به راه عدم فرستادند. از اصطهبانات فارس نیز چند نفر را که اعلم آن طبقه بودند آورده به یاران ملحق ساختند و همچنین بر هر کس مظنه الحاد بود ابقاء نرفت. از اتراک نیز بوداق بیک دین اغلی استاجلو که تابع این طبقه و مرید درویش خسرو بود به قتل رسید و در این مراتب ظاهر شد که در ممالک محروسه این طبقه بسیار شده بوده اند و در اضلال می کوشیدند..

**رابعاً:** جناب صالحی می نویسد: شاه عباس مدارس فلسفی قزوین را تعطیل کرد و قتل عام بین عشاق فلسفه و فلاسفه ی قزوین را به راه انداخت. چه خوب بود ایشان از کلی گویی نزول میکرد و اقلاً نام یک نفر از فلاسفه ای که به قتل رسیده اند را ذکر می کرد. جای تعجب است که جناب صالحی خبر ندارد در همان زمان فیلسوفانی چون میرداماد و میرفندرسکی و ملاصدرا و ده ها مشابه آنان آزادانه زندگی می کردند و مورد احترام و تکریم شاه بودند. شگفت تر آنجاست که ایشان می نویسد: علامه ی ورع شیخ حسن صالحی (پدرش) در کتاب خود (الغرر والدرر) می نویسد: اگر فلاسفه و ریاضی دانان قزوین در سال ۱۰۰۲ به دست شاه عباس اول قتل عام نگردیده بودند و پایتخت از قزوین به اصفهان انتقال نیافته بود و نیز اخباریه را بر فلاسفه مسلط نکرده بودند و حمله ی محمود افغان به اصفهان نبود ایرانیان نخستین کسانی بودند که در گره ی ماه پیاده می گشتند، در این رابطه باید گفت که پدر ایشان بهره ی چندانی از سواد و تحصیلات حوزوی نداشت ولی ملبس به لباس آخوندی بود و ادعایی نیز نداشت.

و ادعای تألیف کتاب مزبور تنها از ناحیه فرزند شان می باشد.

**خامساً:** مشابه تعبیر مقتل الفلاسفه از علی نقی منزوی دوست و هم پالکی جناب صالحی به پاورقی کتاب طبقات اعلام الشیعه شیخ آقا بزرگ تهرانی جلد هفتم (احیاء الدائر من مآثر أهل القرن العاشر) ص ۲۵۶ راه یافته است. و مطمئناً روح مرحوم آقا بزرگ تهرانی از پذیرش اینگونه ترهات بیزار است.

و نیز از فرآورده های مکتب ایشان اینست که موضوعی واحد را برای فضیلت تراشی یکبار به جد پدری اش ملا محمد صالح برغانی و بار دیگر به جد مادری اش ملا محمد تقی برغانی نسبت می دهد، نامبرده می نویسد: که صاحب جواهر در تألیف کتاب جهاد جواهر از کتاب منهج الاجتهاد ملا محمد تقی برغانی استفاده کرده است، مجدداً در مقدمه ای که بر کتاب غنیمة المعاد تألیف ملا محمد صالح برغانی نوشته است، موضوع استفاده صاحب جواهر را به این برادر نیز نسبت داده است.

روی هم رفته پژوهشگر را پخمه پنداشته است. اصل قضیه براساس نوشته‌ی قصص العلماء ص ۳۵ چاپ مؤسسه علمی، فرهنگی «از این قرار است که: صاحب جواهر زمانی که جواهر را می نوشت، چون به کتاب جهاد رسید، اسباب کار چندان نداشت، آقا محمد نجل ملامحمد تقی برغانی شهید ثالث در نجف به تحصیل اشتغال داشت، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر) مجلد جهاد منهج الاجتهاد تلمیذ را به رسم عاریه گرفت.

خلاصه ایشان به خاطر فضیلت تراشی برای بستگانش دروغ را نه اینکه جایز بلکه لازم می داند. از جمله بدون وجود مأخذی می نویسد: شیخ محمد تقی برغانی برای دفع غارت و هجوم وهابی‌های مهاجم به کربلا جوانان را جمع کرده و سرگروه آنان شد و با هزیمت دادن وهابیان غائله را خاتمه داد. توضیح اینکه واقعه نویسان نوشته اند: قتل و غارت وهابیان برای مدت یک روز طراحی شده بوده است.

این گزارشات مشتبی از خروار بود که فقط برای آگاهی پژوهشگران به خاطر دفاع از عالم تشیع و جلوگیری از اشاعه‌ی اکاذیب و عدم پذیرش منقولات بدون مأخذ معتبر ذکر شد. جای تأسف و تأثر آنجاست که در این زمانه نظارت و اشراف کامل بر صحت و سقم و زیر بنای مندرجات تألیفات وجود ندارد. به عنوان مثال مجله حوزه مقاله‌ای از همین آقای صالحی در باره‌ی مکتب فلسفی قزوین دارد که عمده مطالب آن بی اساس است و تاکنون منتقد و معترضی بر آن ندیده‌ام، جا دارد که از مرحوم شهید مطهری مطلبی که بابت تحریفات مندرج در کتاب روضة الشهداء تألیف ملاحسین کاشفی سبزواری در باره‌ی واقعه کربلا آمده ذکر شود.

### سخنان شهید مطهری:

کتاب روضه الشهداء؛ آغاز تحریف‌ها..

امروز اگر کسی بخواهد بر امام حسین (علیه السلام) بگرید، بر این مصیبت‌هایش باید بگرید، بر این تحریف‌ها و مسخ‌ها و دروغ‌ها باید بگرید.

## نگاهی به نسخه کتاب ترجمه و شرح خصال

کتاب (ترجمه و شرح خصال صدوق «ره»)<sup>۱</sup> تألیف عالم کامل دانشمند جلیل القدر مولی محمد صالح روغنی قزوینی «ره» که تنها نسخه‌ی مسوّد دستنویس آن، در زنجان به کتابخانه‌ی امام جمعه سابق زنجان مرحوم آیه الله سید عزالدین حسینی زنجانی «ره» تعلق دارد، برای اولین بار تحقیق و بررسی و در شرف طبع و نشر قرار گرفته است.

مؤلف در پایان جلد اول اشاره نموده که بخش مزبور در ۷ محرم ۱۰۸۱ق به پایان رسیده است. نامبرده در خلال این کتاب ارجاعاتی به برخی از تألیفات خود داده که از ذکر آنها در اینجا صرف نظر شد، قابل ذکر است که تحقیق و بررسی نصوص و متونی که به عنوان تنها نسخه‌ی مسوّد دستنویس مؤلف به یادگار مانده، گرچه از جهت عدم وقوع تحریف و تصحیف و زیاده و نقصان، اطمینان پژوهشگر را به همراه دارد و کار را از حیث عدم نیاز به تطبیق نسخه‌های متعدّد، آسان می نماید؛ ولی علی رغم این امتیاز اَحیانا تصرّفات و حک و اصلاح‌های اعمال شده توسط مؤلف در نسخه‌ی مسوّد کار را دشوارتر نموده و گاهی عدم وضوح نوشتار نیز مزید بر علت خواهد گردید.

در نسخه‌ی منحصر به فرد این کتاب نیز این جانب و استاد رحیم خونبانی که با حقیر همکاری مشترک داشته‌اند و همچنین ویرایشگر محترم این اثر، سرکار خانم مهدیه خسرویانی بی نصیب از مواجهه با این قبیل چالش‌ها نبوده‌ایم و بحمدالله و توفیقه از مجموع این مشکلات عبور کرده و گنجینه‌ای ارزشمند و بی بدیل از فرهنگ و معارف اسلامی صادره از معصومین و پیشوایان دین مبین اسلام به نگارش محدث جلیل و والامقام «شیخ صدوق» و مترجمی خبیر و کم نظیر «ملا صالح روغنی قزوینی» به حضور برادران و خواهران محترم و پژوهشگران فرزانه تقدیم می گردد.

امید است که مورد انتفاع همگان قرار گیرد.

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.